

باسمه تعالی

فیش سخنرانی

عنوان: خودتان را به کار خیر عادت دهید

شخص کارگری که برای حمل بار از دستش استفاده میکرد به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد که مدتی است دستم که وسیله کسب رزق و روزیم میباشد دچار درد و بیماری شده است و کار کردن برایم خیلی سخت شده است. انتظارش این بود که امام یک مقررری و هزینه همیشگی برایش برقرار کند تا دیگر مجبور به کار با این دست رنجور و دردناک نباشد. به عبارت دیگر دنبال راحت شدن از کار با دست ناتوانش بود. داخل پرانتز عرض کنم که وجود مقدس امیرالمؤمنین فرمودند:

ابغض الخلق الی الله جیفه باللیل بطل بالنهار(مرده در شب و اهل بیکاری و بطالت در روز)

جواب امام صادق به این مرد چه بود؟

آقا نفرمودند باشد از این به بعد کار نکن بلکه به تعبیر من فرمودند اینکه مشغول کار هستی و عادت به این کار خوب کردی را از دست نده بلکه(فاحمل علی رأسک واستغن عن الناس) درست است دستت توان حمل بار را ندارد لکن از این به بعد بار را روی سرت بگذار و با دستت کمک کن که بار نیفتد ولی کار را انجام بده و نگذار که بدنت به بیکاری عادت کند و عادت کار کردن را از دست بدهد.

امروز عادات ما و انس ما به چه جهتی رفته است؟ عادت به خوبیا یا عادت به راحتی و سستی و تنبلی و بدیها؟ حضرات میگویند خودتان را به خوبیا عادت دهید و نگذارید که یک خیر و خوبی که برای شما عادت شده است به راحتی از شما گرفته شود. هرکش دنبال رشد است باید به این دستورات توجه ویژه نماید چراکه کلامکم نور و امرکم رشد

عادت دادن خود به حرکت

عبدالرحمان بن حجاج میگوید: یکی از دوستان ما در مدینه وضع مالی و زندگیش به هم ریخته بود تا حدی که روحیه اش را باخته بود. رسید محضر امام صادق علیه السلام، امام به فرمودند بر در بازار دکانی بگیر و در دکان بنشین و کوزه آبی هم با خودت ببر. مدتی این کار را انجام داد لکن تغییری در زندگی اش ایجاد نشد(استجابت حاجات متفاوت است یکی زود یکی دیر و یکی اصلا استجابت ندارد) لکن نباید مأیوس شد. بالاخره چند تاجر از مصر آمدند تا اجناس خود را در مدینه بفروشند یکی از این تاجر اجناس خود را به این مرد مذکور سپرد و گفت وقتی فروختی پولش را برایم بفرست و او نیز چنین کرد مرد تاجر هم که صداقت این مرد را دید مرتب از مصر برایش جنس میفرستاد تا آنجا که این مرد از سرمایه داران بازار گردید.

عادت کردن به کار و اصلا کار خیر سخت است لکن منشأ برکات زیادی میباشد

ابوبصیر میگوید: امام باقر علیه السلام به مردی از اهل آفریقا فرمودند: راشد چطور است؟ پاسخ داد که خوب بود و سلام رساند. امام فرمودند خدا رحمتش کند. عرض کرد مگر مرد. حضرت فرمودند: آری دو روز پس از حرکت تو او مرد. ببینید حضرت نسبت به احوال محبین خود رد آفریقا باخبر است. سپس آقا فرمودند:

Commented [k1]: مستدرک جلد 6 ص 340

Commented [k2]: الکافی ج 5 ص 76

انگیزه سازی و شروع با داستان

Commented [k3]: زیارت جامعه کبیره

اقناع اندیشه با روش توضیح و تبیین

والله لا يخفى علينا شيء من اعمالكم فاحضرونا جميعا وعودوا انفسكم الخير وكونو من اهله تعرفوا فإني بهذا أمر ولدى و شيعتى. (همه ما در محضر امام حاضريم و هيچ عملی لز ما در محضر ایشان مخفی نیست پس جانهایتان را به کار خیر عادت بدهيد و اهل خیر باشید چراکه امام ما را به این مسأله امر کرده است)

شما ببينيد اميرالمؤمنين در اين حديث ميفرمايند كه لِلعَادَةِ عَلَيَّ كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ لِّذَا بَآيد مراقب باشيم كه چه چيزی را سلطان خودمان قرار می‌دهيم. اگر به چيزی عادت كردی آن چيز فرمانروای تو و دستور دهنده تو ميشود خیلی جمله عجيب است شما ببينيد انسانی كه معتاد مواد مخدر ميشود ديگر از خود اراده ای ندارد آدم نميشود حالا شما مواد مخدر را مي بينی كه چه بلایي دارد سر معتاد در می‌آورد لكن معتاد بیماری قلب را كه نمي بينيم لذا خطر آن را درك نميكنيم و حال آنكه فرمودند بدترین مرض مرض قلب است

Commented [k4]: غررالحكم/ص544/حديث10

Commented [k5]: بحارالانوار ج 67 ص51

Commented [k6]: تحف العقول/ص489

يا در روايت ديگري از امام علي عليه السلام مي بينيد كه حضرت مي فرمايند: رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنِّ عَادَتِهِ كَأَلْمُعْجِزِ يعني دقت كنيد اگر به چيز بدی عادت كرديد ديگر خیلی سخت است از آن جدا شويد. لذا ترك اعتياد مثل معجزه است و خیلی كم اتفاق ميافتد

يك كسي از امام صادق(ع) سؤال كرد: اشكال ندارد كه من براي نماز مغرب اذان نگويم و فقط اقامه بگويم؟

حضرت فرمود: اشكالي ندارد ولي دوست ندارم كه به اذان نگويند «عادت» كنى. قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ

الإِقَامَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ فِي الْمَغْرِبِ فَقَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ مَا أَحَبُّ أَنْ يُعْتَادَ

Commented [k7]: تهذيب الاحكام/ج2/ص51

اميرالمؤمنين(ع) می فرمايند: زبانت هميشه تو را به چيزهايي كه عادت كرده‌اي دعوت می‌كند؛ لَسَانُكَ يَسْتَدْعِيكَ مَا عَوَّدْتَهُ بعضی‌ها شوخی كردن‌شان هم توأم با نيش زدن است و بعضی‌ها هم زبانشان به تگه‌كلام‌های بد عادت كرده است و عادت كرده‌اند با زبان خودشان ديگران را آزار دهند.

Commented [k8]: غررالحكم/ص572/حديث25

ببينيد برای اهل بيت خیلی مهم است كه ما به چه چيزی عادت ميكنيم و همواره اين عادات ما را بررسی ميكنند حالا ما انسانها در نسبت با خير سه دسته ايم:

Commented [k9]: برداشت از آيات قران

1. اشحة على الخير(بخيل است نسبت به كار خير و از كار خير بدش ميآيد مثلا بدش ميآيد كه به فقرا كمك كند. عبدالملك مروان آدمی بود كه از اسلام و قران و... بدش ميآمد)

2. مناع للخير(منع ميكند از انجام كار خير. مثلا مانع از ازدواج دونفر ميشود و...)

3. فاستبقوا الخيرات(سرعت گرفتن در كار خير كه پس از اينكه شما اهل خير شدي سراغ سبقت ميروي پس اول بايد دونده باشي تا بعد از ساير دونده ها سبقت بگيري)

یکی از مواردی که انسان باید بدان عادت کند و اهل آن باشد زیارت امام حسین و گریه برا وجود مقدس می باشد لذا شما تباکی را در روایات دارید تا عادت به گریه کنید. شما ببینید سَدرِ صیرفی می گوید، امام صادق علیه السلام به من فرمود: « ای سَدر! برای تو چه زحمتی دارد که مرقد مطهر حسینی را در هفته پنج بار و یا روزی یک بار زیارت کنی؟» من گفتم: «فدایت کردم میان محل سکونت ما و مرقد آنحضرت فرسنگ های بسیاری فاصله است.» امام صادق فرمود: « بالای بام خانه ات برو و نخست بر راست و چپ خود بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بلند کن، آنگاه به مرقد مطهر حسین علیه السلام توجه کن و چنین بگو: «السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک و رحمته الله و برکاته» با این کار برای تو یک زیارت نوشته می شود و زیارت معادل یک حج و یک عمره است.» سَدر می گوید: پس از آن چه بسا اتفاق می افتاد که هر روز بیش از بیست بار این گونه زیارت می کردم (نقل است از آقای بهجت که هر وقت از خانه بیرون میروی این کار را بکن و نیازی نیست که بالای پشت بام بروی حالا بنده میگویم امر مستحبی است بیاید بعد از هر نماز این کار را که 7 تا 5 ثانیه بیشتر طول نمیکشد را انجام دهیم تا یک زیارت امام حسین بر ایمان بنویسند).

حاج آقا اصلا مقام زائر و گریه کن چقدر است آیا ارزش انجام دارد یا نه؟ برای جواب به این سؤال روایتی را برایتان میخوانم.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا زُرَّارَةَ إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِاللَّيْلِ وَإِنَّ الْأَرْضَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالسَّوَادِ وَإِنَّ الشَّمْسَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْكَسُوفِ وَالْحُمْرَةَ وَإِنَّ الْجِبَالَ تَقَطَّعَتْ وَانْتَثَرَتْ وَإِنَّ الْبِحَارَ تَفَجَّرَتْ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا عَلَى الْحُسَيْنِ ع وَ مَا اخْتَصَبَتْ مِنْهُ امْرَأَةٌ وَلَا اَدَهْنَتْ وَلَا اَكْتَحَلَتْ وَلَا رَجَلَتْ حَتَّى آتَانَا رَأْسَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ مَا زَلْنَا فِي عِبْرَةٍ بَعْدَهُ وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ بَكَى حَتَّى تَمَلَّأَ عَيْنَاهُ لَحِيمَةً وَ حَتَّى يَبْكِي لِبَكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيَبْكُونَ فَيَبْكِي لِبَكَائِهِمْ كُلٌّ مِنْ فِي السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ لَقَدْ خَرَجَتْ نَفْسُهُ عَ قَرْفَرْتِ جَهَنَّمَ زَفْرَةً كَادَتْ الْأَرْضُ تَشْتَقُّ لِفَرْفَرَتِهَا وَ لَقَدْ خَرَجَتْ نَفْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ بَزِيدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ فَشَهَقَتْ جَهَنَّمَ شَهْقَةً لَوْ أَنَّ اللَّهَ حَسَبَهَا بِخَزَائِنِهَا لَأَحْرَقَتْ مِنْ عَلَيِّ ظَهْرَ الْأَرْضِ مِنْ قُورِهَا وَ لَوْ يُؤَدِّنُ لَهَا مَا بَقِيَ شَيْءٌ إِلَّا ابْتَلَعَتْهُ وَ لَكِنَّهَا مَأْمُورَةٌ مَصْفُودَةٌ- وَ لَقَدْ عَنَّتْ عَلَى الْخِزَانِ غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى آتَاهَا جَبْرِئِيلُ فَضَرَبَهَا بِجَنَاحِهِ فَسَكَنَتْ وَ إِنَّمَا لَتَبِكِيهِ وَ تَنَدَّبَهُ وَ إِنَّمَا لَتَلَطَّيَ عَلَيَّ قَاتِلُهُ وَ لَوْ لَا مِنْ عَلَيِّ الْأَرْضِ مِنْ حَجَّجَ اللَّهُ لِنَقْضِ الْأَرْضِ وَ أَكْفَاتِ مَا عَلَيْهَا وَ مَا تَكَثَّرَ الزَّلَازِلُ إِلَّا عِنْدَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ مَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَا عِبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ ع وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَى حَقِّهَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَحْشُرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِئَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّهُ يَحْشُرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السُّرُورُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ وَجْهُهُ وَ الْخَلْقُ فِي الْقَرْعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يَعْرِضُونَ وَ هُمْ حُدَاثُ الْحُسَيْنِ ع تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ سِوَةَ يَوْمِ الْحِسَابِ يَقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ قِيَابُونَ- وَ يَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسَلُ إِلَيْهِمْ أَنَا قَدْ اشْتَفْنَاكُمْ مَعَ الْوَالِدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لَمَّا يَرُونَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ وَ إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ مَسْحُوبِ بِنَاصِيَتِهِ إِلَى النَّارِ وَ مَنْ قَاتَلَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقِي حَمِيمٍ وَ إِنَّهُمْ لَيَرُونَ مِنْزِلَهُمْ وَ مَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَدْنُوا إِلَيْهِمْ وَ لَا يَصْلُوبُوا إِلَيْهِمْ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَأْتِيَهُمْ بِالرَّسَالَةِ مِنْ أَرْوَاجِهِمْ وَ مِنْ خَدَمِهِمْ عَلَيَّ مَا أَعْطَاؤِي مِنَ الْكِرَامَةِ فَيَقُولُونَ نَأْتِيَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَرْوَاجِهِمْ مِمَّا لَاتِهِمْ فَيُرَادُونَ إِلَيْهِمْ شَوْقًا إِذَا هُمْ خَبَرُوهُمْ بِمَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ قَرَبِهِمْ مِنَ الْحُسَيْنِ ع فَيَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا الْقَرْعَ الْأَكْبَرَ وَ أَهْوَالَ الْقِيَامَةِ وَ جَنَانَنَا مِمَّا كُنَّا نَخَافُ وَ

يُؤْتُونَ بِالْمَرَاكِبِ وَالرَّحَالَ عَلَى النَّجَابِ فَيَسْتَوُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ فِي الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالْحَمْدِ لِلَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ.

ترجمه: ای زراره! به درستی که آسمان بر مصیبت حسین(ع) چهل روز خون گریه کرد و زمین چهل روز به سیاهی گریه کرد و خورشید چهل روز به کسوف و قرمزی گریست و کوهها قطعه قطعه و متلاشی شدند و دریاها به جوشش درآمدند و ملائکه چهل روز بر حسین(ع) گریه کردند!

و هیچ زنی از ما موی خود را خضاب نکرد و روغن مالی نکرد و سرمه به چشم نکشید و به موی خود شانه نزد تا وقتی که سر عبیدالله بن زیاد لعنت الله علیه به نزد ما آمد و پس از آن نیز ما همواره در حال اشک ریختن و گریه هستیم!

و جدم چنان بود که هرگاه حسین(ع) را یاد می کرد، گریه می کرد، به طوری که محاسنش از اشک چشمش پر می شد و به قدری می گریست که به خاطر گریه ای او هرکس او را می دید از سر ترحم و دلسوزی بر او به گریه می افتاد. و به درستی که ملائکی که نزد قبر حسین(ع) هستند، هر آینه گریه می کنند و در اثر گریه ای آنها هر ملکی که در هوا و آسمان است، به گریه می افتد. و هنگامی که جان حسین(ع) از بدن مبارکش خارج شد، از جهنم زفیر و فریاد حسرتی خارج شد که نزدیک بود زمین در اثر آن شکافته [و پاره پاره] شود...

و هیچ چشمی و هیچ اشک و گریه ای نزد خدا محبوب تر نیست از چشمی که گریه کند و اشک بریزد بر حسین(ع) و هیچ گریه کننده ای برای حسین(ع) گریه نمی کند مگر آنکه به فاطمه(س) نیکی و احسان کرده باشد و به او در این امر یاری و کمک رسانده باشد [و او را خوشحال کرده باشد] و به رسول الله(ص) نیکی کرده باشد و حق ما اهل بیت را ادا کرده باشد.

و هیچ بنده ای روز قیامت محشور نمی شود، مگر آنکه چشمانش گریان باشد، به جز گریه کنندگان بر جدم حسین(ع)، که چنین شخصی محشور می شود در حالی که چشم او روشن است [و مطمئن و خوشحال می باشد] و بشارت به سوی او می شتابد و سرور و خوشحالی بر صورت او نمایان است و خلق در هول و فزع می باشند و گریه کنندگان ایمن و در امان.

خلایق در معرض حساب و کتاب قرار می گیرند و گریه کنندگان در زیر عرش و در سایه ای عرش الهی مشغول گفتگو و سخن با حسین(ع) هستند و هیچ ترسی از حساب بد ندارند. به آنها گفته می شود: داخل بهشت شوید و ایشان ابا می کنند و نشستن در محضر آن حضرت و گفتگو با او را ترجیح می دهند. حوریان بهشتی برای آنان پیام می فرستند که ما به همراه ولدان مخلدون [خادمان بهشتی] مشتاق آمدن شما هستیم، ولی آنان سرهای خود را به طرف آنها بلند نمی کنند [و به آنها توجه نمی کنند] و این به خاطر سرور و کرامت و بزرگداشتی است که در آن مجلس می بینند. و اما دشمنان ایشان: گروهی از آنان را از موی پیشانی بر زمین می کشند و به سوی آتش می برند و گروهی از آنان می گویند: اکنون شفيعی برای ما نیست و دوست دلسوزی نداریم).

...پس از آن مرکبهای نفیسی را برای گریه کنندگان می آورند. آنها بر پشت مرکبها مستقر می شوند و در حالی که ثنا و حمد الهی را به جا می آورند و صلوات بر محمد و آل محمد(ص) می فرستند، به منازل بهشتی خود می رسند [و در آنجا ماوی می گیرند]

<p>خوب حالا حاج آقا من میخام از امشب نفسم و به کار خیر عادت بدم چیکار کنم: من میگم بیا نفست رو عادت به شکرگزاری بده چرا؟ چون شاکرا خیلی کمن و آدما خودشونو به شکرگزاری از خدا عادت نمیدن وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ</p> <p>آقایان و خانومها اگه دنبال زیاد شدن نعمتید این زیاد شدن فرمول داره که اگه فرمولش رعایت نشه فایده ای نداره فمولشو خدا شکرگزاری قرار داده: لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ</p> <p>روایت داریم که نعمت گریزپاست و به سرعت فرار میکنذ اگر میخواهید پای نعمت را ببندید باید با شکر ببندید تا نعمتها فرار نکنند.</p>	<p>رفتار سازی</p>
<p>میتوان از بحث شکرگزاری نسبت به نعمت ولایت شروع کرد و سپس به مصایب اهل بیت پرداخت(این قسمت را دوستان تکمیل نمایند)</p>	<p>گریز روضه</p>

Commented [k12]: سبأ 13

Commented [k13]: 7 ابراهیم

تحليل واژه عادت: انس و الفت با يك چيز

منابع